

در آستانه سالروز شهادت امام جعفر صادق(ع) بیانات حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای پیرامون عنصر جهاد، مبارزه و قیام در زندگی ائمه اطهار (ع) منتشر شد.پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب اسلامی بیانات ایشان پیرامون عنصرجهاد، مبارزه و قیام در زندگی ائمه اطهار علیهم‌السلام را منتشر کرد که به این شرح است.

حرکت تشکیلاتی

امام صادق(ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود. مرد علم و دانش بودنش را همه شنیده‌اید. محفل درس امام صادق(ع) و میدان آموزشی که آن بزرگوار به وجود آورد، هم قبل از او و هم بعد از او در تاریخ زندگی امامان شیعه بی‌نظیر بود. همه حرفهای درست اسلام و مفاهیم اصیل قرآن که در طول یک قرن واندی به وسیله مغرضان ومفسدان یا جاهلان تحریف شده بود همه آنها را امام صادق(ع) به شکل درست بیان کرد.اما مرد مبارزه بودنش را کمتر شنیده‌اید. امام صادق(ع) مشغول یک مبارزه دامنه‌دار و پیگیر بود. مبارزه برای قبضه کردن حکومت و قدرت و به وجود آوردن حکومت اسلامی و علوی. یعنی امام صادق(ع) زمینه را آماده می‌کرد تا بنی‌امیه را از بین ببرد و به جای آنها حکومت علوی را که همان حکومت راستین اسلامی است بر سر کار بیاورد. اما آن بعد سووم را که اصلا نشنیده‌اید، مرد تشکیلات بودن امام صادق(ع) است که یک تشکیلات عظیمی از مؤمنان خود از طرفداران جریان حکومت علوی در سراسر عالم اسلام از اقصای خراسان و ماوراءالنهر تا شمال آفریقا به وجود آورده بود. تشکیلات یعنی چه؟ یعنی این که وقتی امام صادق(ع) اراده می‌کند آن چه را که او می‌خواهد بداند، نمایندگان او در سراسر آفاق عالم اسلام به مردم می‌گویند تا بدانند. یعنی از همه جا وجوهات و بودجه برای اداره مبارزه سیاسی عظیم آل علی جمع کنند. یعنی وکلا و نمایندگان او در همه شهرها باشند که پیروان اصام صادق(ع) به آنها مراجعه کنند و تکلیف دینی و همچنین تکلیف سیاسی خود را از آن حضرت بپرسند.تکلیف سیاسی هم مثل تکلیف دینی واجبالاجرا است. امام صادق(ع) یک چنین تشکیلات عظیمی را به وجود آورده بود و با این تشکیلات و به کمک مردمی که در این تشکیلات بودند با دستگاه بنی امیه مبارزه می‌کرد. در هنگامی که پیروزی او بر بنی امیه حتمی بود، بنی‌عباس به عنوان یک جریان مزاحم و فرصت‌طلب آمدند میدان را گرفتند و بعد از آن امام صادق(ع) هم با بنی‌امیه و هم با بنی‌عباس مبارزه کرد. ۱۴/۱۳۵۹/۱۲

شبکه گسترده تبلیغاتی

وقتی امام باقر(ع) از دنیا می‌رود بر اثر فعالیتهای بسیاری که در طول این مدت خود امام باقر(ع) و امام سجّاد(ع) انجام داده بودند اوضاع و احوال به سود خاندان بی‌مبر(ص) بسیار تغییر کرد؛ نقشه‌ی امام صادق(ع) این بود که بعد از رحلت امام باقر(ع) کارها را جمع و جور کند یک قیام علنی به راه بیندازد و حکومت بنی‌امیه را – که هر روزی یک دولتی عوض می‌شد و حاکی از نهایت ضعف دستگاه بنی‌امیه بود- واژگون کند و از خراسان و ری و اصفهان و عراق و حجاز و مصر و مراکش و همه مناطق مسلمان‌نشین که در همه این مناطق شبکه‌ی حزبی امام صادق(ع) – یعنی شیعه، شیعه یعنی شبکه حزبی امام صادق(ع)- شبکه اصام صادق همه جا گسترده بود، از همه آنها نیرو بیاید مدینه و امام لشکر کشی کند به شام، حکومت شام را ساقط کند و خودش پرچم خلافت را بلند کند و بیاید مدینه و حکومت پیغمبر(ص) را به راه بیندازد؛ این نقشه امام صادق بود. لذا وقتی که در خدمت اصام باقر(ع) در روزهای آخر عمرش صحبت می‌شود و سؤال می‌شود که قائم آل محمد کیست حضرت یک نگاهی می‌کنند به امام صادق(ع) می‌گویند که گویا می‌بینم که قائم آل محمد این است. البته می‌دانید که قائم آل محمد یک اسم عام است، اسم خاص نیست، اسم ولی‌عصر صلوات...علیه نیست. حضرت ولی‌عصر صلوات...علیه قائم نهایی آل محمد است، اما همه کسانی که از آل محمد(ص) در طول زمان قیام کردند –چه پیروزی به دست آورده باشند چه نیاورده باشند- اینها قائم آل محمدند و این روایاتی که می‌گوید وقتی قائم ما قیام کند این کارها را می‌کند، این کارها را می‌کند، این رفاه را ایجاد می‌کند، این عدل را می‌گسترانند، منظور حضرت ولی‌عصر(عج) نبود آن روز، منظور این بود که آن شخصی از آل محمد که بناست حکومت حق و عدل را به وجود بیاورد، او وقتی که قیام بکند این کارها را خواهد کرد و این درست هم بود. کار پنهانی و تشکیلاتی به‌طور معمول در صورتی که با اصول درست پنهان کاری همراه باشد، باید همواره پنهان بماند. آن روز مخفی بوده، بعد از آن نیز مخفی می‌ماند و رازداری و کتمان صاحبانش نمی‌گذارد پای نامحرمی بدانجا برسد. هرگاه آن کار به ثمر برسد و گردانندگان و عاملانش بتوانند قدرت را در دست گیرند، خود، دقایق کار پنهان خود را برملا خواهند کرد. به همین جهت است که اکنون بسیاری از ریزه کاریها و حتی فرمانهای خصوصی و تماس‌های

امام صادق (ع) مرد مبارزه و تبلیغ بود

حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب:

امام

صفحه:1 / 1

و شیرینی که از فعالیت‌های تبلیغاتی داشتند، در سینه‌ها می‌ماند و کسی از آن خبر نمی‌یافت و در تاریخ نیز ثبت نمی‌شد.

تبلیغ و بیان احکام دین به شیوه فقه شیعی

تبلیغ و بیان احکام دین به شیوه فقه شیعی نیزیک خط روشن در زندگی امام صادق(ع) است. به شکلی متمایزتر و صریح‌تر و صحیح‌تر از آنچه در زندگی دیگر امامان می‌توان دید تا آنجا که فقه شیعه «فقه جعفری» نام گرفته است و تا آنجا که همه کسانی که فعالیت سیاسی امام را نادیده گرفته‌اند بر این سخن هم‌داستان هستند که امام صادق(ع) وسیع‌ترین- یا یکی از وسیع‌ترین- حوزه‌های علمی و فقهی زمان خود را دارا بوده است. مقلمتا باید دانست که دستگاه خلافت در اسلام، از این جهت با همه دستگاه‌های دیگر حکومت متفاوت است که این فقط یک تشکیلات سیاسی نیست بلکه یک رهبری سیاسی- مذهبی است. نام و لقب «خلیفه» برای حاکم اسلامی، نشان‌دهنده همین حقیقت است که وی بیش از یک رهبر سیاسی است؛ جانشین پیامبر(ص) است و پیامبر(ص)، آورنده یک دین و آموزنده اخلاق و البته در عین حال حاکم و رهبر سیاسی است. پس خلیفه در اسلام، به‌جز سیاست، متکفل امور دینی مردم و پیشوای مذهبی آنان نیز هست.با این آگاهی، به‌وضوح می‌توان دانست که فقه جعفری در برابر فقه فقیهان رسمی روزگار امام صادق(ع) فقط یک اختلاف عقیده دینی ساده نبود؛ بلکه در عین حال دو مضمون متعارضانه را نیز با خود حمل می‌کرد: نخست و مهمتر، اثبات بی‌نصبی دستگاه حکومت از آگاهی دینی و ناتوانی آن از اداره امور فکری مردم و دیگر، مشخص ساختن موارد تحریف در فقه رسمی که ناشی از مصلحت‌اندیشی فقها در بیان احکام فقهی و ملاحظه‌کاری آنان در برابر تحکم و خواست قدرتهای حاکم است. امام صادق(ع) با گستردن بساط علمی و بیان فقه و معارف اسلامی و تفسیر قرآن به شیوه‌ای غیر شیوه عالمان وابسته به حکومت عملا به معارضه با آن دستگاه برخاسته بود. آن حضرت بدین وسیله تمام تشکیلات مذهبی و فقاहत رسمی را که یک ضلع مهم حکومت خلفا به شمار می‌آمد، تخطئه می‌کرد و دستگاه حکومت را از بعد مذهبی‌اش تهی‌دست می‌ساخت. نخستین حکمرانان بنی‌عباس که خود در روزگار پیش از قدرت، سالها در محیط مبارزاتی علوی و در کنار پیروان و یاران آل‌علی(ع) گذرانیده و به بسیاری از اسرار و چم وخمهای کنار آنان بصیرت داشتند، نقش متعارضانه این درس و بحث و حدیث و تفسیر را پیش از اسلاف اموی خود درک می‌کردند. گویا به همین خاطر بود که منصور عباسی در خلال درگیری‌های ردالت‌آمیزش با امام صادق(ع) مدت‌ها آن حضرت را از نشستن با مردم و آموزش دین به آنان، و نیز مردم را از رقت‌وآمد و سؤال از آن حضرت منع کرد تا آنجا که به نقل از «مفضل‌بن عمر» – چهره درخشان و معروف شیعی – هرگاه مساله‌ای در باب زناشویی و طلاق و امثال این‌ها برای کسی پیش می‌آمد به آسانی نمی‌توانست به پاسخ آن حضرت دست یابد.

وجود تشکیلات پنهانی ایدئولوژیک-سیاسی

امام صادق(ع) در اواخر دوران بنی‌امیه، شبکه تبلیغاتی وسیعی را که کار آن، اشاعه امامت آل‌علی(ع) و تبیین درست مساله امامت بود رهبری می‌کرد؛ شبکه‌ای که در بسیاری از نقاط دوردست کشور مسلمان، به ویژه در نواحی عراق و خراسان، فعالیت‌های چشمگیر و ثمربخشی درباره مساله امامت عهددار بود ولی این تنها یک روی مساله و بخش ناچیزی از آن است. موضوع تشکیلات پنهان در صحنه زندگی سیاسی امام صادق(ع) و نیز دیگر ائمه علیهم‌السلام، از جمله مهمترین و شورانگیزترین و در عین حال مجهول‌ترین و ابهام‌آمیزترین فصول این زندگینامه پراجراس‌ت. برای اثبات وجود چنین سازمانی نمی‌توان و نمی‌باید در انتظار مدارک صریح بود. نباید توقع داشت که یکی از امامان یا یکی از یاران نزدیکش صراحتا به وجود تشکیلات سیاسی – فکری دوردست و ناآشنا، چنین محبوب و پرچاذبه باشند که کسانی محض دیدار و استفاده از آنان و نیز عرضه کردن دوستی و پیوند خود با آنان، راه‌های دراز را ببیمایند و به حجاز و مدینه روی آورند؛ دانش دین را که بنا بر عقیده شیعه، همچون سیاست و حکومت است، از آنان فراگیرند و در موارد متعددی بی‌صبرانه اقدام به جنبش نظامی –و به زبان روایات، قیام و خروج- را از آنان بخواهند؟ اگر تسلیحات شیعه فقط در جهت اثبات علم و زهد ائمه علیهم‌السلام بود، درخواست قیام نظامی چه معنایی می‌توانست داشته باشد؟ ممکن است سوال شود اگر به‌راستی چنین شبکه صراحتا مجازایی از آن نقل نشده است؛ پاسخ به‌طور خلاصه آن است که دلیل این بی‌نشانی را نخست در پایبندی وسواس‌آمیز یاران امام به اصل معتبر و مترقی «تقیه» باید جست که هر بیگانه‌ای را از نفوذ در تشکیلات امام مانع می‌شد، و سپس در ناکام ماندن جهاد شیعه در آن مرحله و به قدرت نرسیدن آنان، که این معلول عواملی چند است. اگر بنی‌عباس نیز به قدرت نمی‌رسیدند، بیگمان تلاش و فعالیت پنهانی آنان و خاطرات تلخ

بی‌ریشه و پایه بودن؛ بیرون می‌آورد و سلسله خود را از کانالی مطمئن و تردیدناپذیر به پیامبر بزرگوار(ص) متصل می‌کند.

روایت «عمروبن‌ابی‌المقدام» منظره شگفت‌آوری را ترسیم می‌کند: روز نهم ذیحجه روز عرفه است. محشری از خلائق در عرفات برای ادای مراسم خاص آن روز گردآمده‌اند و نمایندگان طبیعی مردم سراسر مناطق مسلمان‌نشین، از اقصای خراسان تا ساحل مدیترانه، جمع شده‌اند. یک کلمه حرف به‌جا در اینجا می‌تواند کار گسترده‌ترین شبکه وسایل ارتباط‌جمعی را در آن زمان بکند. امام، خود را به این جمع رسانده است و پیامی دارد. می‌گوید: دیدم امام در میان مردم ایستاد و با صدای هر چه بلندتر – یا فریادی که باید در همه‌جا و در همه گوش‌ها طنین بی‌افکند و به‌وسیله شنوندگان به سراسر دنیای اسلام پخش شود- پیام خود را سه مرتبه گفت. روی را به طرف دیگری گرداند و سه مرتبه همان سخن را ادا کرد. باز روی را به سمتی دیگر گرداند و باز همان فریاد و همان پیام، و بدین ترتیب امام دوازده مرتبه سخن خود را تکرار کرد. این پیام با این عبارات ادا می‌شد: «أَئِهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ الْإِمَامَ- ثُمَّ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) ثُمَّ الْحَسَنُ (ع) ثُمَّ الْحُسَيْنُ (ع)- ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) ثُمَّ ... ۱۰»

حدیث دیگر از ابی‌الصباح کنانی است که در آن، امام صادق(ع) خود و دیگر امامان شیعه را چنین توصیف می‌کند: «ما کسانی هستیم که خدا اطاعت ما را بر مردم لازم ساخته است. انفال و صفوالمال در اختیار ماست».صفوالمال، اموال گزیده‌ای است که طواغیت گردنکش به خود اختصاص داده و دست‌های مستحق را از آن بریده بودند و هنگامی که این اموال م غضوب، با پیروزی سلحشوران مسلمان از تصرف ستمگران مغلوب خارج می‌شود، مانند دیگر غنایم تقسیم نمی‌شود تا در اختیار یک نفر قرار گیرد و به او حشمتی کاذب و تفاخری دروغین ببخشند، بلکه به حاکم اسلامی سپرده می‌شود و او از آنها در جهت مصالح عموم مسلمانان استفاده می‌کند. امام در این روایت، خود را اختیاردار صفوالمال و نیز انفال – که آن نیز مربوط به امام است – معرفی می‌کند و با این بیان، به روشنی می‌رساند که امروز حاکم جامعه اسلامی اوست و این همه باید به دست او و در اختیار او باشد و به نظر او در مصارف درستش به کار رود.

امام درحدیثی دیگر، امامان گذشته را یک‌یک نام می‌برد و به امامت آنان و اینکه اطاعت از فرمانشان واجب و حتمی است، شهادت می‌دهد و چون به نام خود می‌رسد، سکوت می‌کند. شنوندگان سخن امام به خوبی می‌دانند که پس از امام باقر(ع) میراث علم و حکومت در اختیار امام صادق(ع) است. و بدین ترتیب، هم حق فرمانروایی خود را مطرح می‌سازد و هم با لحن استدلال‌گونه، ارتباط و اتصال خود را به نیای والا مقامش علی‌بن‌ابیطالب(ع) بیان می‌کند. در ابواب «کتاب الحججه» از

کافی و نیز در جلد ۴۷ بحارالانوار از اینگونه حدیث که به صراحت یا به کنایه، سخن از ادعای امامت و دعوت به آن است، فراوان می‌توان یافت. مدرک قاطع دیگر شواهدی است که از شبکه گسترده تبلیغاتی امام در سراسر کشور اسلامی یاد می‌کند و بودن چنین شبکه‌ای را مسلم می‌سازد. این شواهد چندان فراوان و مدلل است که اگر حتی یک حدیث صریح هم وجود نمی‌داشت، خدشه‌ای بر حتمیت موضوع وارد نمی‌آمد. مطالعه‌گر زندگینامه مدون ائمه علیهم‌السلام از خود می‌پرسد: آیا امامان شیعه در اواخر دوران بنی‌امیه، داعیان و مبلغانی در اطراف و اکناف کشور اسلامی نداشتند؛ که امامت آنان را تبلیغ کنند و از مردم قول اطاعت و حمایت برای آنان بگیرند؟ پس در این صورت، نشانه‌های این پیوستگی تشکیلاتی که در ارتباطات مالی و فکری میان ائمه و شیعه به وضوح دیده می‌شود، چگونه قابل توجیه است؟ این حمل وجوه و اموال از اطراف عالم به مدینه؟ این همه پرسش از مسائل دینی؟ این دعوت همه‌جاگستر به تشیع؟ و آنگاه این وجهه و محبوبیت بی‌نظیر آل‌علی(ع) در بخشهای مهمی از کشور اسلامی؟ و این خیل انبوه محدثان و روایان خراسانی و سیستانی و کوفی و بصری و یمانی و مصری در گرد امام؟ کدام دست مقتدر، این همه را به وجود آورده بود؟ آیا می‌توان تصادف یا پیشامدهای خودبه‌خودی را عامل این پدیده‌های متناسب و مرتبط به هم دانست؟با

این همه تبلیغات مخالف که از طرف بلندگوهای رژیم خلافت اموی بی‌استثناء در همه‌جا انجام می‌گرفت و حتی نام علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) به عنوان محکومترین چهره اسلام در منابر و خطابه‌ها یاد می‌شد، آیا بدون وجود یک شبکه تبلیغاتی قوی ممکن است آل‌علی(ع) در نقاطی چنان دوردست و ناآشنا، چنین محبوب و پرچاذبه باشند که کسانی محض دیدار و استفاده از آنان و نیز عرضه کردن دوستی و پیوند خود با آنان، راه‌های دراز را ببیمایند و به حجاز و مدینه روی آورند؛ دانش دین را که بنا بر عقیده شیعه، همچون سیاست و حکومت است، از آنان فراگیرند و در موارد متعددی بی‌صبرانه اقدام به جنبش نظامی –و به زبان روایات، قیام و خروج- را از آنان بخواهند؟ اگر تسلیحات شیعه فقط در جهت اثبات علم و زهد ائمه علیهم‌السلام بود، درخواست قیام نظامی چه معنایی می‌توانست داشته باشد؟ ممکن است سوال شود اگر به‌راستی چنین شبکه صراحتا مجازایی از آن نقل نشده است؛ پاسخ به‌طور خلاصه آن است که دلیل این بی‌نشانی را نخست در پایبندی وسواس‌آمیز یاران امام به اصل معتبر و مترقی «تقیه» باید جست که هر بیگانه‌ای را از نفوذ در تشکیلات امام مانع می‌شد، و سپس در ناکام ماندن جهاد شیعه در آن مرحله و به قدرت نرسیدن آنان، که این معلول عواملی چند است. اگر بنی‌عباس نیز به قدرت نمی‌رسیدند، بیگمان تلاش و فعالیت پنهانی آنان و خاطرات تلخ

پی‌نوشت:

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۸

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۸۶

۳. مفضل، یکی از یاران امام صادق (علیه‌السلام) بود